

بررسی جریان جدید مدّعی یمانی (احمدالحسن)

محسن حیدری آل کثیری*، حجت حیدری چراتی**

چکیده

استعمار برای سلطه بر کشورهای اسلامی از روش‌های متعدد بهره می‌جوید؛ گاهی با حضور فیزیکی و گاهی از طریق سوء استفاده از باورهای اعتقادی مردم همان کشور؛ همانند اینکه در عراق از اعتقاد مردم به مهدویت استفاده کرد و فردی به نام احمد الحسن را به میدان فرستاد تا ادعا کند یمانی است. در این مقاله، پس از بررسی روایاتی که درباره یمانی وارد شده، و نیز مرور ادعاها و اعتقادات احمد الحسن، تناقضات ادعاها و اعتقادات او با روایات بیان شده و ایرادات اساسی این حرکت، تبیین شده است. در پایان، بر اساس روایات، بهترین راه سعادت در زمان غیبت، مراجعه به علمای ربّانی معرفی شده است.

کلید واژه‌ها: یمانی، احمد الحسن، استعمار، بعثی، علانم.

مقدمه

استعمارگران برای گسترش دامنه و حوزه قدرت خویش در سرزمین‌های اسلامی، همیشه اسلام - به ویژه شیعه - را مانع مهم دستیابی به اهداف خود یافته‌اند؛ از همین رو با بدعت‌گذاری و بنیان نهادن فرقه‌های ضاله و مذاهب ساختگی در برابر فرهنگ اصیل شیعی، زمینه سازی رشد و ترویج آن‌ها را در رأس برنامه‌های شیطانی خود قرار دادند. تأسیس مذهب قادیانی در پاکستان،

*. استاد حوزه.

** دانش‌آموخته سطح ۳ مهدویت حوزه علمیه قم.

بابیت و بهائیت در ایران، و وهابیت در عربستان، نمونه هایی از آن فرقه‌ها و جریانات دینی است. همراهی، بلکه سر سپردگی این فرقه‌ها به آمریکا، انگلیس و صهیونیست‌ها در این زمان بر همگان آفتابی شده است.

بر این اساس، اخیراً دولت‌های استعماری که به بهانه مبارزه با تروریسم، کشورهای مسلمان افغانستان و عراق را اشغال کرده‌اند، پروژه تأسیس آن گونه فرقه‌ها و پشتیبانی از آن‌ها را به ویژه در عراق در رأس برنامه‌های خود قرار داده‌اند. در این کشور، به دنبال اشغال عراق ده‌ها فرقه بروز و ظهور نموده‌اند؛ از قبیل:

- جند السماء به رهبری ضیاء عبدالزهراء کاظم الگرعاوی؛

- جریان یمانی؛

- جریان سید محمود حسنی سرخی؛

- فرقه الامام الربانی به رهبری سید فاضل عبدالحسین الحسینی الهاشمی؛

- فرقه فرقد القزوینی؛

- جریان سلوکی؛

اغلب جریانات فوق، مدعی مهدویت یا ارتباط با امام زمان علیه السلام شده‌اند و ارتباط بیشتر آن‌ها با جریانات بعثی و دستگاه‌های جاسوسی استعماری، کشف و احراز گردیده است. هدف اصلی این فرقه‌ها مبارزه با حوزه، مرجعیت و روحانیت شیعه قرار گرفته است؛ زیرا در تاریخ نهضت‌های اسلامی معاصر ضد استعماری، این واقعیت، بارها به اثبات رسیده است که تنها سنگری که در مقابل استعمار ایستاده و مانع پیروزی آن‌ها شده، سنگر روحانیت، مرجعیت و حوزه‌های علمیه شیعه است.^۱ جالب این جاست که فرقه‌های مذکور فقط بر ضد روحانیت سخن

۱. فتوای جهاد بر علیه استعمار در تاریخ معاصر (جهادیه میرزا بزرگ فراهانی، محمد علی آشتیانی) رساله فوق نخست در سال ۱۳۳۳ق و بار دوم در سال ۱۳۳۴ق در تبریز چاپ شد.

می‌گویند و اقدامات عملی انجام می‌دهند؛ اما هیچ‌گونه اقدامی بر ضد اشغالگران انجام نداده‌اند.

یکی از مسائل مطرح در باب مهدویت، بررسی علائم و نشانه‌های ظهور است. بررسی و شناخت این علائم و نشانه‌ها، از این رو اهمیت و ضرورت دارد که درمتون روایی شیعی، شناخت نمادهای آخرالزمان، مورد تأکید قرار گرفته و حجم وسیعی از روایات مربوط به مباحث مهدویت را بحث علائم ظهور و شناخت طلایه‌داران ظهور دولت کریمه مهدوی، به خود اختصاص داده است.

یکی از این نشانه‌ها و علائم، قیام شخصی موسوم به «یمانی» در آستانه ظهور است که در منابع روایی شیعی، بارها از او یاد شده. این موضوع از جهات مختلفی نظیر زمان قیام یمانی، خصوصیات شخصی، ملیت، اهداف و ویژگی‌های قیام یمانی قابل بررسی است.

اخیراً اشخاصی به تبلیغ یکی از جریان‌های مدّعی مهدویت به نام احمد الحسن یمانی در برخی مناطق مشغول شده‌اند؛ لذا این سوال‌ها برای برخی از مؤمنان ایجاد شده که این جریان چیست؟ احمد الحسن کیست؟ چه سابقه‌ای دارد؟ ادّعاهای او چیست؟ برای اثبات مدّعی خود به چه دلایلی استناد می‌کند؟ ادّله مورد ادّعی او به چه میزان، اعتبار شرعی دارد؟ این جریان، وابسته به کجا است؟ عملکرد این جریان، تاکنون چه بوده است؟ بالأخره تکلیف مؤمنان در برابر این گونه جریان‌ها چیست؟

برای شناخت این جریان، لازم است نخست، ادعاهای احمدالحسن یمانی مطرح گردد و در مرحله دوم، وضعیت یمانی با روایات سنجدیده شود و در مرحله سوم، تناقضات مدعی مورد بررسی قرار گیرد.

مرحله نخست (ادعاهای احمد الحسن یمانی)

باتوجه به پیدایش نحله‌های دروغین در جوامع اسلامی و خصوصاً در عراق و

دست داشتن حزب بعث در پیدایش آن‌ها توجه به ریشهٔ بعثی احمدالحسن یمانی و نیز شناخت حزب بعث، درخور توجه است.

شناخت حزب بعث

حزب بعث عراق توسط یک مسیحی صهیونیست به نام میشل عفلق تأسیس شده است. حزب مذکور از یک سو به جریان استعماری انگلیسی وابسته بود، و از سوی دیگر دشمنی ذاتی با اسلام و تشیع داشت.

شعار معروف آن‌ها هنگام به دست گرفتن قدرت، این بود:

«آمنت بالبعث رباً لاشریک له وبمیشل نبیاً ماله ثانی؛ به بعث به عنوان پروردگار بی‌شریک، و به میشل به عنوان پیامبری که همتا ندارد، ایمان آورده‌ام»^۱. کارنامه حزب بعث به ویژه در طول حاکمیت سی ساله صدام، مملو از مبارزه با اسلام و قتل صدها هزار انسان بی‌گناه، نابودی اقتصادی عراق و به تعطیلی کشیدن شعائر مذهبی و شهید کردن صدها مجتهد و فاضل و هزاران طلبه از حوزه های علمیه بود.

این حزب به تحریک آمریکا، پس از پایان جنگ تحمیلی با ایران، به منظور بسترسازی حضور آمریکا و متحدانش در خلیج فارس، در سال ۱۹۹۰ م (۱۳۶۹ ش) کویت را اشغال کرد. پس از حضور آمریکا و متحدان غربی اش در منطقه که به بهانه اخراج صدام از کویت، انجام گرفته بود، مردم مسلمان عراق در زمان مرجعیت مرحوم آیت الله خوئی بر ضد حزب بعث در انتفاضه معروف به شعبانیه^۲

۱. این شعار بارها در اوایل تأسیس حزب بعث عراق از گوینده رادیوی آن رژیم شنیده شد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۸۱/۶/۳).

۲. انتفاضهٔ شعبانیه: (۱۵ شعبان ۱۴۱۲ق): این قیام، نتیجه ظلم و ستمی بود که بر ملت عراق روا شد. و با استفاده از فرصتی که در جنگ اول خلیج فارس پیش آمد، شکل گرفت؛ زیرا در ارکان نظام بعثی، تزلزلی واقع شده بود و مؤمنان این فرصت را غنیمت شمرده و به قیام برخاستند. در آن زمان که رژیم صدام، ساقط شده و حکومتش جز در شهر بغداد از بین رفته

قیام کردند، و در آستانه پیروزی قرار گرفتند؛ اما آمریکا با کمک منافقان به سرکوب انتفاضه پرداخت و صدام را بار دیگر بر کرسی قدرت نشاند.

تغییر مبارزه حزب بعث

حزب بعث عراق، هنگامی که مشاهده کرد روح اسلامی در مردم مسلمان عراق نمرده و هنوز هم می‌تواند آن‌ها را به انقلاب وا دارد، این بار تاکتیک خود را در مبارزه با اسلام عوض کرد و به جای نشان دادن چهره خشن، جنگ نرمی را بر ضد اسلام و حوزه و مردم مظلوم شیعه عراق تحت عنوان «الحملة الایمانیة» به راه انداخت. در واقع، این کار همان استفاده ایزاری از مذهب بر ضد مذهب بود.

صدام علاوه بر تظاهر به نماز و رفتن به زیارت، در این حمله ایمانی، چند کار خبیث و خطرناک انجام داد، از جمله:

۱. نفوذ دادن جوانان مستعد بعثی در حوزه های علمیّه، تا به عنوان طلبه علوم دینی به تحصیل بپردازند و از آن‌ها برای مأموریت های ضددینی بهره ببرد.
۲. دادن آزادی به برخی از علما برای فعالیت به عنوان مرجعیت و کوبیدن مراجع تقلید دیگر به منظور ایجاد تفرقه میان آنان به بهانه های قومی و صنفی.
۳. اجازه دادن به برخی از روحانیان برای اقامه نماز جمعه و برگزاری کنترل شده شعائر دینی.

→

بود، می‌بایست مراجع، رهبری را به دست می‌گرفتند؛ ولی تنها آیت الله سبزواری و آیت‌الله سید محمد صدر رحمتهما برای رهبری انتفاضه پیش قدم شدند و فتوای جهاد دادند. آن دو، با تشکیل گروه هایی و برپایی جلساتی مردم را اداره می‌کردند، تا این که جریان‌ها و افرادی با ایجاد اختلاف در میان این تشکل و هسته های مردمی، سبب شدند تا بغداد کاملاً به دست رژیم افتاد و نهایتاً تمام عراق دوباره تحت سیطره صدام در آمد؛ خانه‌ها ویران شد، مردم قلع و قمع شدند و جنایات صدام که بر کسی - به ویژه ایرانیان - پوشیده نیست، فزونی یافت. پس از سرکوبی انتفاضه، آیت الله سبزواری چون کهن سال بود، کنار زده شد، و آیت الله سید محمد صدر به زندان افتاد.

البته صدام وقتی از فعالیت‌های مرجع شهید، آیت الله سید محمد باقر صدر ضربه خورد و مشاهده کرد که به دست خود زمینه را برای حضور مردم متدین در صحنه فراهم کرده است، آن مرجع بزرگ را به شهادت رساند و عملاً آن برنامه‌ها به تعطیلی کشیده شد.

۴. نفوذ دادن برخی از جوانان بعثی که ظاهری متدین داشتند و در سحر و جادو و مرتاضی دست داشتند به درون زندان‌ها. این نفوذ به منظور فریب زندانیان سیاسی صورت گرفت و نمونه بارز آن، مثل ضیاء عبدالزهراء الگرعاوی است که یک افسر بعثی بود.

ضیاء دوره آموزش مرتاضی را در هند دیده و به درون زندان عراق رفت. او با گرفتن اخبار سری از مأموران بعثی زندان، پیشاپیش از آزادی یا شهادت برخی از زندانیان خبر می‌داد. بسیاری از زندانیان هم فریب ادعاهای او را خورده، او را ولی الله و مرتبط با جهان غیب دانستند. همین شخص پس از آزادی از زندان و پس از سقوط صدام در سال ۱۳۸۲ش، گروهی را به نام «جند السماء» تشکیل داد و ادعا کرد که قائم آل محمد است و مأموریت دارد که روز عاشوراء ۱۲۰۰ نفر از روحانیان نجف را به قتل برساند.

اما پلیس عراق در تاسوعای سال ۱۳۸۵ ش نیروهای او را در پادگان «الزرگه» در حوالی نجف کشف کرد و آن‌ها را از بین برد. خود ضیاء گرعاوی به اتفاق صدها نفر از همراهانش، از جمله ۲۰۰ نفر از نیروهای به اصطلاح یمانی، به هلاکت رسیدند.^۱

مشخصات مدعی یمانی

این جریان ادعایی به وسیله احمد الحسن یمانی، که خود را وصی و فرزند و فرستاده امام زمان علیه السلام می‌دانست، در سال‌های پایانی حاکمیت صدام بروز کرد. او

۱. www.rasanews.ir

پس از سقوط صدام، با کمک برخی از باقیمانده های رژیم بعث، تشکیلات وسیعی را در مناطقی همچون نجف، کربلاء، ناصریه و بصره به راه انداخت. مؤسس جریان، شخصی است به نام احمد اسماعیل گاطع از قبیله صیامر که در حدود سال ۱۹۷۳م، در منطقه‌ای به نام «هویر» از توابع شهرستان «زبیر» از استان بصره متولد شد. وی در سال ۱۹۹۹، از دانشکده مهندسی بصره فارغ التحصیل شد. مدتی در حوزه شهید آیت الله سید محمد صدر در نجف به تحصیل پرداخت. ضمناً بنا بر نقل مؤثق، برادر وی از نیروهای بعثی بود.^۱

ادعاهای احمد حسن یمانی

وی با این که سید نیست^۲ و اصل و نسب او از طایفه «صیامر» معلوم و معروف است، عمامه سیاه بر سر می گذاشت و در مجامع عمومی ظاهر می شد؛ از جمله - طبق فیلمی که از او گرفته شده است - بر بالای منبر در یک مسجد، با لباس روحانی و عمامه سیاه سخنرانی نموده، و ادعاهای ضد و نقیض خود را مطرح کرده است. وی، در عین اینکه تصریح می کند که هیچ ادعایی ندارد و یک مرد ساده از یک روستای ساده است، در همان زمان ادعا می کند که «من مایه رحمتم برای اسلام، بلکه برای اهل زمینم. هر جا بروم، اهل بیت علیهم السلام همواره با من هستند. صریحاً می گویم که خدواند مرا برگزیده است. صاحب نفس مطمئنه به من متصل شده و خود، صاحب نفس مطمئنه شده ام. من می خواهم شیعیان را متحد کنم از عالم و عامی، من آمادگی دارم حقایق را برای همه روشن کنم و به صورت سیاه و سفید نشان دهم. خدا نور است و کلام او نور است. در عین حال، هیچ ادعایی هم ندارم.»^۳

۱. www.farsi.almahdyoon.org

۲. این ادعاها بر اساس سایت www.youtube.com می باشد:

۳. www.farsi.almahdyoon.org

مراحل ادعا

او طی پیامی از طریق پایگاه اینترنتی خود خطاب به علما و مراکز دینی در مورخه ۲۷ شوال ۱۴۲۴ ق ادعاهایی مطرح کرد که محورهای آن‌ها از این قرار است:

در مرحله اول: ادعا می‌کند که امام زمان علیه السلام را در عالم خواب به صورت مکرر در حرم سید محمد فرزند امام هادی علیه السلام دیده که او را به زیارت عسکریین امر می‌کند. پس از آن، به دیدار آن حضرت در بیداری موفق شده، حضرت او را از انحرافات عملی و مالی حوزه‌ها به خصوص حوزه نجف آگاه می‌کند و تحت تربیت ویژه قرار می‌دهد.

در مرحله دوم: وی مدعی است که حضرت مهدی علیه السلام او را امر به ورود به حوزه علمیه می‌کند و در آن جا به او مأموریت می‌دهد که انحرافات حوزه را مطرح کند. در مرحله سوم: ادعا می‌کند که در ماه شعبان سال ۱۴۲۰ ق (مصادف با ۱۳۷۸ ش) امام زمان را برای دومین بار در حالت بیداری در کنار حرم امام حسین علیه السلام ملاقات کرده و به دستور آن حضرت به نجف می‌رود. او دعوت خود را علنی می‌سازد که در این مرحله، جمعی او را تکذیب و به سحر و جنون و تسخیر اجنه، متهم می‌کنند. در پی آن، احمد به شهر خود بازگردانده می‌شود.^۱

دعوت علنی

پس از سقوط صدام در ماه جمادی الثانی ۱۴۲۴ ق، احمد اسماعیل گاطع دعوت خود را علناً تکرار می‌کند و تعدادی فریب حرف‌های او را می‌خورند. در ماه مبارک رمضان آن سال، او ادعا می‌کند که از سوی امام زمان علیه السلام مأموریت یافته است که همه مردم زمین را خطاب قرار دهد و آن‌ها را به قیام در راه حق و بر ضد ظالمان دعوت کند!

۱. همان.

وی در آن پیام، تصریح می‌کند که من انتظار یاری علمای دین را ندارم؛ زیرا بسیاری از آنان با امام زمان علیه السلام با لسان و سنان خواهند جنگید؛ چون با ظهور امام زمان علیه السلام بساط مرجعیت آنان درهم پیچیده می‌شود. به گفته او مقصود از اوئان و اصنام (بت‌ها) همان علما هستند.^۱

استدلال‌ها (مغالطات) احمدالحسن

وی برای اثبات مدعای خود به چند دلیل استناد می‌کند:
دلیل اول. خواب‌هایی که اشخاصی درباره او دیده‌اند و این، علاوه بر خواب‌هایی که خود دیده بود.

دلیل دوم. اخبار از حوادث آینده مثل سقوط صدام.

دلیل سوم. آمادگی برای مناظره با علمای اسلام، یهود و مسیحیت.

دلیل چهارم. آمادگی برای مباحثه با علمای شیعه و سنی و یهودی و نصرانی. بدیهی است که دلایل فوق، صرف ادعا است.

وی در پیامی خطاب به مردم عراق، چنین می‌گوید:

پدرم امام زمان علیه السلام من را برای اهل زمین فرستاد و من دعوتم را در بین شما آغاز کردم. در حالی که جبرئیل و میکائیل مرا تأیید و نصرت می‌دهند، من از شما طلب نصرت می‌کنم.

اگر نصرتم دادید فبها، و آلا سابقه پدران شما روشن است. اگر مرا خذلان کنید، صبر خواهم کرد همان‌گونه که مسلم بن عقیل صبر نمود. من بزودی از میان شما خواهم رفت، ای باقیمانده‌های قاتلان حسین! اگر می‌خواستم، شمر و شبت این زمان را معرفی می‌کردم.

من اخبار شما را به پدرم محمد بن الحسن خواهم رساند؛ در آینده به همراه او، که جز شمشیر، چیزی را به شما ارائه نخواهد داد، باز خواهم گشت.

۱. همان.

وی در پایگاه اینترنتی «انصار المهدی»^۱ با امضای سید احمد حسن، وصی و رسول امام مهدی علیه السلام، در تاریخ ۲۱ ربیع الثانی ۱۴۲۶ ق مصادف با ۹ / ۳ / ۱۳۸۴ به صورت سؤال و جواب، پیامی را برای توجیه فرزند امام عصر علیه السلام و هاشمی بودن بیان می‌کند که چنین است:

«مکه از تهامه است و تهامه از یمن؛ پس محمد و آل محمد علیهم السلام همگی یمانی هستند».

طبق یکی از احادیث، پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده امام معصوم علیهم السلام را به شیعه معرفی می‌کند، و پس از ذکر نام امام زمان علیه السلام می‌فرماید:

ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المهديين...؛ (مجلسی، ۱۳۸۴: ج ۵۳، ص ۱۴۸)^۲

وی ادعا می‌کند که او مصداق همان «اول المهديين» و فرزند امام زمان علیه السلام است؛ در حالی که امام زمان هنوز ظهور نکرده و فوت ننموده است.

در پیام دیگری که طرفداران وی با امضای «انصار المهدی» در مورخه ۱۱ ماه رمضان ۱۴۲۷ ق، از نجف خطاب به مقام معظم رهبری فرستاده‌اند، از مقام معظم رهبری تقاضای قرائت این پیام و دادن جواب به آن را کرده‌اند. آنان در این پیام، ادله حجیت ادعایی احمد بن حسن را مطرح می‌سازند و از جمله همان حدیث وصیت و جریان خواب‌ها و مناظره‌ها و مباحله را مطرح می‌کنند.^۳

بررسی و نقد احادیث مورد استدلال

اینک لازم است تک تک احادیث مورد استدلال احمد را از نظر سند و دلالت

۱. www.almahdyoon.org// www.youtube.com

۲. یعنی «بعد از او [امام زمان] علیه السلام دوازده نفر مهدی [هدایت یافته] خواهند آمد، پس وقتی وفات او [امام زمان علیه السلام] فرا می‌رسد، باید آن را به فرزندش که اولین نفر از مهدیین است، تحویل دهد».

۳. www.almahdyoon.org

بررسی نماییم و در نهایت، ارتباط مدّعی جریان یمانی را با آن احادیث، کشف کنیم.

۱. شیخ صدوق در کتاب *کمال الدین* می نویسد:

حدّثنا علیّ بن أحمد بن محمد بن عمران الدّقاق قال: حدّثنا محمد بن أبی عبدالله الكوفیّ قال: حدّثنا موسی بن عمران النّخعی، عن عمّه الحسین بن یزید النوفلیّ، عن علیّ بن أبی حمزة، عن أبی بصیر قال: قلت للصادق جعفر بن محمد: یا ابن رسول الله! إننی سمعت من ابیک علیه السلام أنّه قال:

«یکون بعد القائم اثنا عشر مهدياً فقال: أنّما قال: اثنا عشر مهدياً ولم يقل: اثنا عشر اماماً، ولكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى موالاتنا ومعرفة حقنا»^۱. (صدوق، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۳۵۸)

اولاً، حدیث فوق از نظر سند ضعیف است؛ زیرا:

— از علمای رجال توثیقی نسبت به علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق صادر نشده است. (خوبی، ۱۳۹۹: ج ۱۳، ص ۱۶۹).

— علی ابن ابی حمزه نیز به عنوان کذاب و متّهم توصیف شده است. او کسی بود که پیرو مذهب انحرافی واقفیه بود و طمع به دنیا او را واداشت تا منکر امامت امام رضا علیه السلام شده و از دین دست بکشد و به سوی الحاد سوق یابد.^۲

ثانیاً، از نظر دلالت نیز این حدیث ارتباطی با این زمان ندارد که هنوز امام زمان علیه السلام ظهور نکرده است.

۱. ابی بصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا! من از پدرت شنیدم که فرمود: «بعد از قیام حضرت قائم علیه السلام دوازده نفر مهدی خواهند آمد» امام فرمود: «بله؛ امّا پدرم فرمود: دوازده نفر مهدی و نفرمود: دوازده امام. بلی؛ آن‌ها قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به ولایت ما و معرفت حَقمان دعوت خواهند کرد.»

۲. فرقه ای از شیعه که امام موسی کاظم علیه السلام را آخرین امام می دانند و قائلند که آن حضرت زنده و مهدی منتظر می باشد. بنیان‌گذار آن، علی بن ابی حمزه بطنائی و زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی رواسی و احمد بن ابی بشرسراج بودند (قاموس الرجال، ج ۷، ص ۲۶۸-۲۶۹، شماره ۴۹۸۴).

۲. شیخ طوسی در کتاب الغیبه می نویسد:

أخبرنا جماعة عن أبي عبد الله الحسين بن عليّ بن سفيان البزوفريّ، عن عليّ بن سنان الموصليّ العدل، عن عليّ بن الحسين، عن احمد بن محمد بن خليل، عن جعفر بن احمد المصريّ، عن عمّه الحسن بن عليّ، عن ابيه، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد، عن أبيه الحسين الزكيّ الشهيد، عن ابيه اميرالمؤمنين عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله في الليلة التي كانت فيها وفاته لعليّ عليه السلام: «يا أبا الحسن أحضر صحيفةً و دواة» فأملا رسول الله صلى الله عليه وآله وصيته حتّى انتهى إلى هذا الموضع، فقال: «يا عليّ! سيكون بعدى اثنا عشر اماماً و من بعدهم اثنا عشر مهدياً... له ثلاثة اسامي، اسم كاسمي، و اسم أبي هو عبد الله و احمد و الاسم الثالث المهدي هو أول المؤمنين». (طوسی، ۱۳۶۹: ص ۱۰۷؛ مجلسی، ۱۳۸۴: ج ۳۶، ص ۲۶۱).

اولاً، این حدیث نیز از نظر سند ضعیف است؛ زیرا علی بن سنان الموصلیّ العدل توثیق نشده و عامی مذهب است (خویی ۱۳۹۹: ج ۱۲، ص ۴۶ رقم ۸۱۸۰). علی بن الحسین هم شناخته شده نیست. همچنین مرحوم خویی درباره احمد بن محمد بن خلیل چنین می فرماید: «کذاب، وضاع للحديث، فاسد، ضعيف جداً، لا يلتفت اليه» (خویی ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۲۲۴ رقم ۷۸۲).

دیگر راویان این حدیث هم در کتب رجالی شناخته شده نیستند.

ثانیاً، از نظر دلالت، این حدیث آشکارا دلالت می کند که بعد از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله دوازده امام معصوم می آیند که اولین آن ها امیرالمؤمنین عليه السلام و آخرین آن ها امام زمان عجل الله فرجه است. همچنین بنابراین روایت، بعد از وفات امام زمان عجل الله فرجه دوازده نفر آدم هدایت یافته (مهدی) می آیند که اولین آن ها (اول مقربین)، فرزند امام زمان خواهد بود. وی دارای سه نام خواهد بود؛ یکی احمد (همنام پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله)، دیگری عبدالله (نام پدر پیامبر صلى الله عليه وآله) و سومی مهدی است.

این حدیث نیز مانند حدیث قبل درباره بعد از ظهور حضرت حجت عجل الله فرجه می باشد، پس ربطی به دوران غیبت ندارد. علاوه بر آن، این حدیث با حدیث قبلی

از نظر انتساب مهدیین تعارض دارد؛ زیرا حدیث شیخ صدوق بر این مسأله تأکید دارد که آن‌ها از شیعیانند که ظاهر آن، این است که از خود اهل بیت و اولاد آن‌ها نیستند؛ در حالی که حدیث کتاب الغیبه بر این معنا صراحت دارد که اولین آن‌ها فرزند امام زمان است.

در هر حال، این دو حدیث به این معنا دلالت می‌کنند که این دوازده نفر پس از شهادت امام زمان علیه السلام خواهند آمد، نه قبل از آن و این با مدعیان زمان ما هیچ ارتباطی ندارد.

۳. شیخ طوسی در جای دیگر کتاب الغیبه آورده است:

محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری عن ابیه عن محمد بن عبدالحمید و محمد بن عیسی، عن محمد بن الفضیل، عن اَبی حمزة، عن اَبی عبدالله علیه السلام فی حدیث طویل - أنه قال:

«یا ابا حمزة إنَّ منَّا بعد القائم أحد عشر مهدياً من ولد الحسين» (طوسی، ۱۳۶۹: ص ۷۸۴).

اولاً، حدیث فوق از نظر سند ضعیف است؛ زیرا محمد بن عبدالحمید مجهول است. محمد بن عیسی مشترک بین ثقه و مجهول است که تشخیص آن دو مشکل است. محمد بن فضیل هم مجهول است، ولی ابن حمزه ابو حمزه ثمالی است که ثقه است. (شوشتری، بی تا: ج ۷، ص ۲۶۸-۲۶۹، شماره ۴۹۸۴)

ثانیاً، این حدیث، دلالت دارد که بعد از امام زمان علیه السلام یازده انسان هدایت یافته (مهدی) می‌آیند که همگی از فرزندان امام حسین علیه السلام می‌باشند. این حدیث با دو حدیث قبلی از نظر تعداد آن‌ها تعارض دارد؛ زیرا آن دو حدیث بر دوازده نفر و این یکی بر یازده نفر تأکید دارد و در هر صورت، با زمان کنونی ارتباط ندارد؛ زیرا به دوران پس از ظهور امام زمان علیه السلام و وفات آن حضرت ناظر است.

۴. شیخ حسن بن سلیمان (متوفای ۸۰۲ ق) در کتاب مختصر بصائر الدرجات

(سعد بن عبدالله اشعری) آورده است:

مما رواه السيد عليّ بن عبد الحميد باسناده عن الصادق عليه السلام: «أنّ منّا بعد القائم عليه السلام اثنا عشر مهديّاً من ولد الحسين عليه السلام».

اولاً، سند این حدیث معلوم نیست؛ زیرا مؤلف مختصر البصائر آن را از سید علی بن عبد الحمید (متوفای ۷۶۰ ق) به اسنادی که آن سید نقل کرده، روایت نموده است. اسناد مذکور که در دسترس ما نیست، تا بدانیم همه راویان ثقه هستند یا غیر ثقه؛ بنابراین سخن قطعی درباره سند حدیث ممکن نیست. ثانیاً، از نظر دلالت همانند حدیث قبلی است، مگر این که این حدیث بر دوازده مهدی تأکید می‌کند، در حالی که قبلی بر یازده مهدی.

نقد کلی احادیث

صرف نظر از وضعیت سندی روایات که نوعاً ضعیف و غیر معتبر است. از نظر دلالت نیز به عنوان احادیثی شاذ و غیر قابل قبول تلقی می‌شوند؛ زیرا طبق احادیث مسلم شیعه، بعد از شهادت امام زمان عليه السلام آغاز دوره رجعت است. لذا برخی از علمای شیعه، احادیث مزبور را بر فرض صحت بر دوران رجعت، حمل کرده‌اند؛ پس مقصود از دوازده یا یازده مهدی، همان ائمه هدی عليه السلام می‌باشند که پس از ظهور امام زمان و شهادت آن حضرت برای انتقام گرفتن از قاتلان آن هم به مدت کوتاه (چهل روز) قیام می‌کنند.

شیخ مفید در آخر کتاب / ارشاد، درباره احادیث مذکور می‌فرماید:

ولیس بعد دولة القائم عليه السلام لأحد دولة إلّا ما جاءت به الرواية من قیام ولده إن شاء الله ذلك، ولم یرد به علی القطع والثبات، وأكثر الروایات أنّه لن یمضی مهدی الأمة إلّا قبل القیامة بأربعین يوماً، یرکون فیها الفرج (الهرج) وعلامات خروج الأموات وقیام السّاعة للحساب والجزاء (مفید، ۱۴۱۲: ص ۳۳۶)؛

بعد از دولت حضرت قائم عليه السلام برای کسی دولتی تشکیل نمی‌شود، مگر آنچه این روایت بر آن دلالت می‌کند که فرزند (فرزند ان) او اگر خدا بخواهد، قیام

می‌کند. البته این روایت به صورت قطعی ثابت نیست .
اکثر روایات بر این معنا دلالت می‌کند که حضرت مهدی علیه السلام نمی‌رود، مگر
چهل روز قبل از قیام قیامت که در آن فرج (و بنا بر روایت بحار الانوار هرج و
مرج) صورت می‌گیرد، و علائم خروج اموات و قیام قیامت برای حساب و کتاب
آشکار می‌شود .

علامه مجلسی پس از نقل اخبار مذکور در بحار الانوار، «باب خلفاء المهدی و
اولاده»، درباره دلالت و تأویل آن احادیث می‌نویسد:

این اخبار، مخالف مشهور است و راه تأویل آن، دو صورت است؛

راه اول، اینکه مراد از دوازده مهدی (هدایت شده) همان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و
سایر امامان به استثنای امام زمان علیه السلام است؛ به این معنا که ملک آن‌ها (در هنگام
رجعت)، بعد از امام زمان خواهد بود.

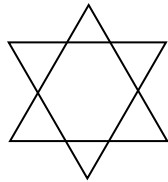
راه دوم، این است که آن دوازده مهدی از اوصیای امام زمان علیه السلام، هدایت‌گران
خلق در زمان ائمه علیهم السلام در هنگام رجعتند؛ زیرا زمان نمی‌تواند خالی از حجت
باشد، اگر چه اوصیای انبیاء علیهم السلام نیز حجج هستند، والله اعلم / مجلسی، ۱۳۸۴: ج ۵۳،
ص ۱۴۸).

نتیجه

احادیث مذکور، چه صحیح باشند و چه ضعیف و از نظر دلالت چه قابل قبول
باشند و چه غیر قابل قبول، چه قابل تأویل به رجعت باشند و چه غیر قابل تأویل،
با مدّعیان جریان یمانی هیچ ارتباطی ندارند؛ زیرا همه آن احادیث بر این مطلب
اجماع دارند که قیام مهدیین دوازده گانه یا یازده گانه بعد از ظهور و وفات امام
زمان علیه السلام خواهد بود و هیچ یک از احادیث بر این معنا دلالت نمی‌کند که آن‌ها یا
برخی از آن‌ها قبل از ظهور امام زمان علیه السلام می‌آیند.

احمد اسماعیل گاطع الصیمری در حالی به دروغ مدّعی فرزندگی و وصایت

امام زمان علیه السلام است که هنوز امام زمان ظهور نفرموده است؛ اما ادّعیای قیام کرده و خود را اولین نفر از مهدیین می‌نامد. بنابراین، مدّعی نامبرده هیچ پایه و مستندی از نظر احادیث ندارد. علاوه بر آن، وی که خود را وصی می‌نامد، باید بداند که «وصی» بعد از مرگ موصی قیام به وظیفه می‌کند، نه قبل از مرگ او.



ستاره داود نشانه چیست ؟

نشان جریان الیمانی یک ستاره اسرائیلی به نام داود است.

این ستاره شش ضلعی به عنوان آرم و کنار امضای احمد

الحسن الیمانی قرار می‌گیرد. امضای او در برخی اعلامیه‌ها چنین است:

«بقیة آل محمد، الرکن الشدید، احمد الحسن وصی و رسول الامام المهدی الی الناس اجمعین، المؤید بجبرئیل، المسدّد بمیکائیل، المنصور باسرافیل، ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم.»

این ستاره شش ضلعی در زبان لاتین «پنتاگرام» نامیده می‌شود. صهیونیستها از آن در پرچم خود به عنوان سمبل تسلّط بر جهان استفاده می‌کنند. فرقه یمانی در ابتدای کار از این ستاره به عنوان آرم و نماد جریان خود استفاده می‌کرد؛ ولی بعدها برای جلوگیری از آبروریزی و اثبات وابستگی آن‌ها به صهیونیسم، این نماد را از تبلیغات خود حذف نمود.

فعالیت های جریان احمدالحسن

در کنار رهبری جریان الیمانی که بر عهده احمد اسماعیل گاطع معروف به احمد الحسن الموعود می‌باشد، رهبری معنوی، نظامی و رهبری سازمانی هم وجود داشته است.

شیخ کاظم العقیلی مسؤول شاخه نظامی و استاد عبدالرحیم ابومعاذ مرشد و رهبری معنوی سازمان هستند. معاون مؤسس این جریان، شخصی به نام شیخ

حیدر المنشداوی (ابن ابو فعل) از شاگردان شهید سید محمد صدر بود. المنشداوی در زمان صدام به ایران آمد و به ترویج این فکر پرداخت؛ لذا توسط حکومت ایران دستگیر شد، و شش ماه در زندان به سر برد. وی پس از سقوط صدام به عراق بر گردانده شد. او ادعا نمود که وصی امام زمان (عبدالله بن الحسن القحطانی) می‌باشد و از همه اموری که مردم از آن‌ها اطلاعی ندارند، مطلع است؛ حتی از محل قبر حضرت فاطمه علیها السلام مطلع می‌باشد. وی دفتری را در منطقه قدیم نجف در شارع الرسول صلی الله علیه و آله و سلم افتتاح کرد و به نشر افکار خود همت گماشت. بعد از این اتفاقات، مؤسس جریان با صدور بیانیه‌ای المنشداوی را فردی فاسق معرفی کرد؛^۱ لذا قاسم عبد حسن از عناصر سابق حزب بعث، عباس خلف الجببناوی از عناصر سازمان بدر، عباس زوری عگله و هامل محیی حمود نیز همراه المنشداوی از این جریان خارج شدند. شیخ حیدر المنشداوی پس از آن، در بغداد توسط یک گروه مسلح کشته شد.

از طرفداران یمنی، شخصی از بیت حمای، به نام سید حسن الحمای - فرزند مرحوم سید محمد علی حمای متوفای ۱۹۹۸ م از علمای معروف نجف - بود. این شخص که با دستگاه بعثی مرتبط بود، به عنوان روحانی ارشد آن گروه فعالیت داشت.

فعالیت تبلیغی

این جریان به فعالیت تبلیغی - از جمله نشر کتاب - بهای زیادی می‌داد. احمد حسن با استفاده از این تبلیغات، به بعضی از افراد بی اطلاع از مبانی دینی، تلقین کرد که وی یمنی، نائب امام زمان است.

وی کتاب هایی با نام های جذاب و فریبنده همچون «الجواب المنیر عبر الاثیر»، «نصیحت به طلاب حوزه علمیه»، «حاکمیت خداوند نه حاکمیت مردم»

۱. www.rasanews.ir

و «کرامات و غیب گویی ها»، نشریاتی با نام «روزنامه القائم علیه السلام» و «نشریه قمر بنی هاشم»، و منشوراتی با نام «انصار المهدی» منتشر کرده است. او در شماره ۳ نشریه هفتگی «قمر بنی هاشم» مورخه جمعه ۱۴ محرم ۱۴۲۵ق آورده است:

معركة الامام المهدي تشتعل في مصر، حرب أمريكا على العراق، بداية الحرب ضد المهدي المنتظر عليه السلام. علماء السوء في روايات اهل البيت عليهم السلام العجل العلمي عند فقهاء الشيعة.

در ضمن مقاله اخیر، کاریکاتور یک گاو نر که بر شکم آن، عبارت «علم اصول» نوشته شده است. در این مقاله، علم اصول فقه به گوساله سامری تشبیه گردیده است که توسط امام زمان علیه السلام از بین خواهد رفت. در آن نشریه تحت عنوان «نبوءة» به معنای پیش گویی، خبر از خروج قریب الوقوع نفس زکیه در نجف داده است که تا به حال رخ نداده است.

طرفداران این جریان با توزیع اعلامیه‌ها و بروشورهایی همه علمای ایران و عراق را به مناظره دعوت کردند؛ از جمله در سال ۱۳۸۲ش بعد از سقوط صدام، همزمان، گروه‌های محدودی از جوانان فریب خورده عراقی که به صورت غیر قانونی وارد ایران شده بودند، در نماز جمعه شهرهای اهواز، قم، کرج، مشهد، و جاهای دیگر بین صفوف نماز جمعه ایستاده و از ظهور یمانی خبر دادند. در آن شهرها، آن افراد دستگیر و به کشورشان بازگردانده شدند. در برخی شهرها مثل قم و اهواز، مبلغین آن‌ها به تبلیغ مرام خود پرداختند که در برخی موارد، بازداشت و محکوم شدند.

فعالیت نظامی

این جریان، آموزش نظامی را برای اعضای خود لازم دانسته، عناصر خود را در باغ‌های «العماره» و مناطق «الفاس» و «التیره» با انواع سلاح‌های اهدایی اربابانشان آشنا می‌کردند. یکی از آموزش‌های آن‌ها آموزش سر بریدن افراد بوده است.

اولین اقدام نظامی آن‌ها بعد از ایزوله برخی از عناصر منشعب مثل حیدر المنشداوی، هماهنگی با جماعت جند السماء به رهبری گراوی در تاسوعای سال ۱۴۲۸ ق، در منطقه الزرگه کوفه بود. در آن عملیات، حدود دویست نفر از جماعت یمنانی کشته شدند. جالب این جاست که رهبر یکی از این دو جریان خود را قائم آل محمد می‌دانسته و دومی خود را فرزند و وصی امام زمان معرفی می‌کرده است.

آنان طی یک فعالیت نظامی بر ضد دولت شیعی عراق و حوزه های علمیه به صورت مشترک در یک عملیات وارد شدند و سرکوب گردیدند. این امر، حاکی از این است که هر دو جریان از پشت پرده توسط رهبری واحدی اداره می‌شدند و ادعاهای عقیدتی آن‌ها غیر واقعی بوده است. بعد از حادثه فوق، جریان یمنانی به صورت سری فعالیتش را ادامه داد.

با سرکوب قیام گراوی در منطقه الزرگه نجف، یمنانی تصمیم گرفت در عاشورای سال ۱۴۲۹ ق قیام کند؛ اما یک ماه پیش از وقت مقرر با دستگیری چهل نفر از پیروانش در نجف، توانایی اش کاهش یافت و نتوانست در نجف و کربلا و طی مراسم عاشورا اقدامی انجام دهد. این گروه تصمیم داشت روز تاسوعا قیام کند و زایران حرم امام حسین علیه السلام و حضرت عباس علیه السلام را قتل عام کرده، دو حرم مقدس را به اشغال درآورد. سپس با رهبری شخصی دارای سابقه بعثی به نام «سید حسن الحمامی» به سوی نجف حرکت کند و مراجع دینی را ترور نمایند.^۱ سپس با شخصی به نام «ابن بئینه» به عنوان امام مهدی بیعت کنند و فعالیت آن‌ها به سوی بصره و ناصریه کشیده شود.

این گروه در ساعت ۹/۳۰ صبح تاسوعا فعالیت خود را با حمله به هیأت های عزاداری در بصره آغاز کردند و توانستند وارد مقر شرکت نفت جنوب شوند.

۱. www./farsi.almahdyoon.org

همچنین در ناصریه فعالیت خود را با حمله به تیپ واکنش سریع آغاز کردند. در پی آن، سرتیپ ابولقاء الجابری فرمانده این تیپ و سرهنگ ابومحمد الرمیض مسؤول اطلاعات تیپ کشته شدند. پلیس نجف اشرف ۴۵ نفر از عناصر مسلح گروه الیمانی تحت عنوان «انصار المهدی» از جمله ۱۵ نفر از رهبران و فرماندهان این گروه را دستگیر کرد که حسن الحمامی رهبر مذهبی این گروه در بین دستگیرشدگان بود.

حسن الحمامی بعد از دستگیری اعتراف کرد که اعضای گروهش قصد داشتند در روز عاشورا مراجع دینی و هیأت‌های حسینی را مورد هدف قرار دهند. وی در کنفرانس خبری در اعترافاتش گفت: «این گروه دارای طرفدارانی است و هدف آن، حمله به مراجع و دیگر علمای دینی و از هم پاشیدن اوضاع امنیتی عراق است». الحمامی در ادامه اعترافاتش گفت: «تعدادی از عناصر این گروه، مسؤولیت‌هایی همچون مسؤول امور مالی، تبلیغاتی و نظامی را برعهده داشتند». وی افزود: «هزینه‌های ما از کشورهای خارجی به ویژه امارات تأمین می‌شود و شعار ما ستاره داوود است».

چند روز بعد از حادثه یمانی، پایگاه خبری «ملف پرس» از خبرگزاری‌های معتبر در عراق در خبری فاش کرد که احمد الحسن یمانی بعد از حادثه بصره و ناصریه، به کشور امارات متحده عربی گریخته و در دبی اقامت گزیده است.^۱

بررسی احادیث یمانی

۱. وجود ویژگی‌های مثبت در شخصیت یمانی و تکریم و تجلیلی که در کلمات پیشوایان دین از او شده، می‌تواند انگیزه‌ای برای شیادان و فرصت طلبان باشد تا به منظور جلب عواطف و احساسات مذهبی مردم، از آن استفاده کنند؛ لذا این احتمال همواره وجود داشته است که افرادی خود را یمانی معرفی کنند و از

۱. همان.

این رهگذر، عواطف و امکانات مردم را به سوی خود جلب کنند و چه بسا با این عنوان تا مرز تشکیل حکومت نیز پیش بروند. از این رو بجاست تا در حد ممکن جزئیات این حادثه بر اساس اصول علمی شناسایی شود، تا بتوان در مقام تعیین مصداق، مدعیان دروغین را شناسایی کرد.

۲. از دیگر ثمرات این بحث، اثبات آن است که امامان معصوم علیهم السلام قیام‌های اصلاح‌طلبانه را در عصر غیبت تأیید کرده‌اند. چنان‌که خواهد آمد، پیشوایان معصوم علیهم السلام از یمانی و جنبش او جانبداری کرده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت که از نظر معصومان علیهم السلام در عصر غیبت، جنبش‌های نظامی تأیید شده نیز وجود دارند. بر این اساس، دیدگاه معروفی که حرکت‌های اصلاحی را در عصر غیبت محکوم به شکست و بر خلاف میل و اراده پیشوایان دینی می‌داند، پذیرفتنی نیست، و در صورت وجود روایاتی که این اندیشه را تأیید می‌کنند، باید آن‌ها را به صورتی تأویل کرد که با روایات یمانی جمع‌پذیر باشند.

۳. در میان مجموعه احادیث علائم ظهور، فقط حدود پنج پدیده به شکل مستقل، نشانه‌های ظهور شمرده شده‌اند. تأکید پیشوایان معصوم علیهم السلام بر این علائم که در برخی روایات از آن‌ها با عنوان علائم حتمی تعبیر شده و جداسازی آن‌ها از سایر نشانه‌های ظهور، دلیل بر اهمیت این نشانه‌هاست که توجه ویژه‌ای را می‌طلبد. یمانی یکی از این نشانه‌هاست و معمولاً در زمره پنج علامت یاد شده، به شمار می‌رود.

خروج یمانی از علائم ظهور

در این باره به ذکر دو حدیث بسنده می‌کنیم:

۱. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ الْيَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ، وَالْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ وَخَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ (نعمانی، ۱۳۷۶: ص ۲۵۵؛ مجلسی، ۱۳۸۴: ج ۵۲، ص ۲۲۳)؛

پیش از قیام قائم پنج نشانه رخ خواهد داد؛ یمانی، سفیانی، ندای آسمانی، فرو رفتن [سپاه سفیانی] در سرزمین بیداء و کشته شدن نفس زکیه.

۲. مرحوم کلینی با سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَحْتُمَاتٍ أَلْيَمَانِيُّ وَالسَّفِيَانِيُّ وَالصَّيْحَةُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ (کلینی، ۱۴۰۱: ج ۸، ص ۲۵۸؛ صدوق، ۱۳۱۰: ج ۲، ص ۴۸)؛ پیش از قیام قائم پنج نشانه حتمی است؛ یمانی، سفیانی، بانگ آسمانی، قتل نفس زکیه و خسف بیداء.

مرحوم کلینی این حدیث را با پنج واسطه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که همه آن‌ها از نظر اهل رجال مورد وثوق می‌باشند.^۱

مشخصات (نسب، اسم، لقب، ملیت) یمانی

نسب یمانی: در ضمن یک حدیث طولانی امام صادق علیه السلام نشانه‌های ظهور را برشمرده، در پایان می‌افزاید:

... وَخُرُوجِ رَجُلٍ مِنْ وَادِي عَمِّي زَيْدٍ بِالْيَمَنِ، وَانْتِهَابِ سِتَارَةِ الْبَيْتِ؛ (ابن طاووس، ۱۳۸۸: ص ۱۷۱؛ مجلسی، ۱۳۸۴: ج ۸۶، ص ۶۲)

و خروج مردی از تبار عمویم زید در یمن و به یغما رفتن پرده کعبه (ابن طاووس ۱۳۸۸، ص ۱۷۱؛ مجلسی ۱۳۸۴: ج ۸۶، ص ۶۲).

اگر منظور از این شخصی که از یمن خروج می‌کند، یمانی موعود باشد، حدیث تصریح می‌کند که نسب او به جناب زید بن علی بن الحسین علیه السلام می‌رسد.

۱. این پنج واسطه عبارتند از: محمد بن یحیی العطار، برای وثاقتش ر.ک: نجاشی، الرجال، ص ۳۵۳، رقم ۹۴۶؛ احمد بن محمد بن عیسی، برای وثاقتش ر.ک: شیخ طوسی، الرجال، ص ۳۶۶؛ علی بن الحکم، برای وثاقتش: ر.ک: شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۵۱، رقم ۳۷۶؛ ابویوب خزاز - ابراهیم بن عیسی - برای وثاقتش ر.ک: نجاشی، الرجال، ص ۲۰، رقم ۲۵؛ عمر بن حنظله، برای وثاقتش ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۷۵.

ملیت یمانی: اما در مورد ملیت یمانی و اینکه یمانی اهل کجا است و از چه منطقه‌ای قیام خواهد کرد، آنچه در روایات آمده، این است که وی از منطقه «یمن» خروج خواهد کرد، اما آیا مراد از «یمن» همین کشور یمن فعلی است یا اینکه منطقه گسترده و وسیع تری را شامل می‌شود؟ با توجه به اینکه در روایات، از اهل یمن به دلیل نقش با اهمیت آنان در زمینه سازی ظهور و یاری حضرت حجت علیه السلام تجلیل و ستایش شده است، این احتمال تقویت می‌شود که وی از اهل یمن فعلی باشد. علاوه بر این هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که دلالت کند «یمن» در گذشته دارای قلمرو بیشتر از یمن فعلی بوده باشد.

در کتاب *بشارة الاسلام* روایتی نقل شده که در آن از یمانی به عنوان «حسین» یا «حسن» نام برده شده است. در این روایت آمده است:

... یخرج ملک فی صنعاء الیمن اسمہ حسین او حسن. (کاظمی، بی‌تا:

ص ۱۸۷)؛

فرمانروایی از صنعای یمن به نام حسین یا حسن قیام خواهد کرد. در پرتو قیام او که خجسته و طاهر است، فتنه‌ها از میان می‌رود و حق پس از پنهان شدن، آشکار می‌شود.

روایت دوم، هم در کتاب *بشارة الاسلام* و هم در کتاب *نور الابصار* از امام صادق علیه السلام نقل شده است. در این روایت که به نسب یمانی اشاره دارد، آمده است:

... خروج رجل من ولد عمی زید بالیمن (همو، ص ۱۷۸)

آنچه که در کتاب‌های متاخران درباره مشخصات اسمی یا نسبی یمانی ذکر شده، بر همین دو روایت است.

نویسنده عصر ظهور با اشاره به روایت اول، می‌نویسد:

در قسمتی از روایات وارد شده است که او از یمن و از آبادی به نام «کرعه» خروج می‌کند وی احتمال داده است که بعید نیست این شخص همان یمانی باشد که قبل از قیام حضرت خروج می‌نماید (کورانی، ۱۳۷۸: ص ۱۵۹).

آیت الله صافی گلپایگانی نیز در منتخب الاثر بیان می کند که وی از یمن خروج می کند.
(صافی گلپایگانی، ۱۳۷۴: ص ۵۶۳)

آیین یمانی

از احادیث یادشده به روشنی استفاده می شود که او تابع مذهب اهل بیت علیهم السلام می باشد. روایتی نیز آن را تأیید می کند. امام صادق علیه السلام فرمود:
... لا، الیمانی یوالی علیاً و هذا یرأ منه (طوسی، ۱۳۸۵: ص ۶۶۱؛ مجلسی،
۱۳۸۴: ج ۴۷، ص ۲۹۷)؛

... نه، این طور نیست، یمانی از علی علیه السلام پیروی می کند، درحالیکه او
از آن حضرت بیزار می جوید.

تقارن قیام خراسانی و یمانی و سفیانی

خروج یمانی از نشانه های حتمی و در آستانه ظهور می باشد. همان گونه که
کسی نمی تواند برای ظهور، وقت تعیین کند، برای خروج یمانی و سفیانی نیز
هرگز کسی نمی تواند وقت تعیین کند. مسلم است که خروج یمانی، مقارن با
خروج سفیانی است؛ چنان که در احادیث فراوان به آن تصریح شده است.
فضل بن شاذان با سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت می کند که ضمن یک
حدیث طولانی فرمود:

قَد یَکُونُ خُرُوجُهُ وَ خُرُوجِ الیمانیِّ مِنَ الیمَنِ مَعَ الرَّایَاتِ البیضِ فی یومٍ واحدٍ وَ
شَهرٍ واحدٍ وَ سَنَةِ واحدَةٍ (میرلوحی، ۱۳۸۴: ص ۲۶۲؛ خاتون آبادی، بی تا: ص ۱۶۹)؛
خروج سفیانی با خروج یمانی از یمن با پرچمهای سفید در یک روز، در یک ماه و
در یک سال رخ خواهد داد.

فضل بن شاذان این حدیث را با سه واسطه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است

که هر سه در اوج وثاقت می‌باشند.^۱ در نتیجه از بالاترین سطح صحت برخوردار است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

یمانی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه به دنبال یکدیگر فرا می‌رسند.

(نعمانی، ۱۳۷۶: ص ۳۰۵؛ طوسی، ۱۳۸۵: ص ۶۶۱)

محمد بن مسلم گوید:

يَخْرُجُ قَبْلَ السُّفْيَانِي مِصْرِيٍّ وَ يَمَانِي (طوسی، ۱۳۶۹: ص ۴۴۷، عاملی، ۱۳۷۹:

ج ۳، ص ۷۲۸)؛

پیش از سفیانی مصری و یمانی خروج می‌کنند.

در این حدیث به نام معصوم تصریح نشده است؛ ولی بی گمان محمد بن مسلم آن را از غیر معصوم نقل نمی‌کند. از این حدیث استفاده می‌شود که اگر چه سپاه سفیانی و سپاه یمانی همانند دو اسب مسابقه وارد کوفه می‌شوند، خروج یمانی پیش از خروج سفیانی خواهد بود.

محل خروج

در احادیث فروانی، تصریح شده است که یمانی از یمن خروج می‌کند. از جمله فضل بن شاذان با سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که ضمن یک حدیث بسیار طولانی فرمود:

وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِي مِنَ الشَّامِ، وَ الْيَمَانِيٌّ مِنَ الْيَمَنِ (میرلوحی، ۱۳۸۴: ص ۲۸۰؛

خاتون آبادی، بی تا: ص ۱۸۲)؛ سفیانی از شام و یمانی از یمن خروج می‌کند.

فضل بن شاذان این حدیث را فقط با دو واسطه از امام صادق علیه السلام روایت کرده

۱. این سه واسطه عبارتند از: محمد بن ابی عمیر، برای وثاقتش ر.ک: شیخ طوسی، *الفهرست*، ص ۲۱۸، رقم ۶۱۷؛ جمیل بن دراج، برای وثاقتش ر.ک: نجاشی، *الرجال*، ص ۱۲۶؛ رقم ۶۱۷؛ زرارة بن اعین، برای وثاقتش ر.ک: نجاشی، *الرجال*، ص ۱۷۵، رقم ۴۶۳.

که آن‌ها هر دو مورد وثوق هستند.^۱
روایات دیگری هم در این خصوص می‌باشد که به سبب رعایت اختصار از ذکر آنان خودداری می‌کنیم.^۲

ویژگی‌ها و اهداف قیام یمانی

در میان شخصیت‌های موثر در زمینه سازی و قیام برای دفاع و حمایت از حضرت حجت علیه السلام هیچ شخصیتی همانند یمانی و قیام او در روایات مورد تجلیل و عنایت قرار نگرفته است. قیام یمانی بیش از دیگران از جهت قداست هدف و خلوص انگیزه و دعوت به سوی حق از سوی ائمه علیهم السلام، مورد تأیید و تکریم قرار گرفته است. امام صادق علیه السلام در توصیف قیام یمانی می‌فرماید:

و لیس فیها رایة باهدی من رایة الیمانی یهدی إلی الحق؛ (طوسی، ۱۳۶۹: ص ۴۴۶)

هیچ پرچمی و حرکتی در هنگامه ظهور، رشد یافته تر از حرکت یمانی نیست که به سوی حق هدایت و راهنمایی می‌کند.

در روایت ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نیز آمده است:

و لیس فی الرايات رایة اهدی من رایة الیمانی هی رایة هدی لأنه یدعو إلی صاحبکم. فإذا خرج الیمانی حرم بیع السلاح علی الناس و کل مسلم و إذا خرج الیمانی فانهض إلیه فإن رایته رایة هدی و لایحل لمسلم أن یلتوی علیه. فمن فعل

۱. آن دو واسطه عبارتند از: صفوان بن یحیی، برای وثاقتش ر.ک: نجاشی، الرجال، ص ۱۹۷، رقم ۵۲۴؛ محمد بن حرمان، برای وثاقتش ر.ک: نجاشی، الرجال، ص ۳۵۹، رقم ۹۶۵.
۲. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۳۱، باب ۳۲، ح ۱۶؛ نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۳۱، ح ۸۵۵؛ شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۳۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰؛ نعمانی، الغیبة، ص ۲۵۵، ب ۱۴، ح ۱۳؛ فضل بن شاذان، اثبات‌الرجعة - مخطوط - تراجم، ش ۱۵، ص ۲۱۵، ح ۱۶ و ص ۲۷۶، ح ۱۷؛ میر لوحی، کفایة المتهتدی، ص ۲۶۲؛ خاتون‌آبادی، کشف‌الحق، ص ۱۶۹؛ خاتون‌آبادی، کشف‌الحق، ص ۱۷۳، ح ۲۹.

ذلك فهو من أهل النار لانه يدعوا إلى الحق و إلى طریق مستقیم؛ (نعمانی، ۱۳۷۶: ص ۲۵۳)

تعابیر و فرازهای به کار رفته در این حدیث شریف، گویای درخشش شخصیت ممتاز یمانی درهنگام ظهور و صحت قیام و انقلاب وی می‌باشد. جالب این است که این توصیفات درباره یمانی که وی را به عنوان شخص مورد تایید و لازم‌الاتباع معرفی کرده، بعد از قراردادن آن در کنار سید خراسانی در صدر روایت است؛ یعنی قیام یمانی با قیام خراسانی همزمان ذکر شده است. فرازهای ذیل روایت در مقام تجلیل از شخصیت منحصر به فرد وی و تأیید کامل قیام ایشان، با تأکید مکرر بیان شده است که قیام یمانی را از نظر خلوص انگیزه و صداقت در اهداف، از دیگران متمایز می‌کند.

تناقضات جریان احمد الحسن

۱. بنا بر شهادت افراد مطلع و آگاه، مدعی جریان یمانی شخصی به نام احمد اسماعیل گاطع صیمری از طایفه صیامر منطقه زبیر است که از بنی هاشم نیستند؛ اما با این حال، نامبرده با پوشیدن عمامه سیاه و یدک کشیدن عنوان «سید احمد»، خود را سید و از بنی هاشم معرفی کرده است. قطعاً این کار از باب دروغ‌گویی و فریب دیگران، شرعاً حرام است

۲. در فیلمی که از او موجود است، می‌گوید: «من یک روستایی ساده هستم و هیچ گونه ادعایی ندارم»؛ اما در عین حال می‌گوید: «خدا مرا برگزیده و ائمه همراه من هستند. من صاحب نفس مطمئنه ام و نور، سراسر وجود مرا فرا گرفته است و...».

قطعاً این ادعاهای بزرگ با بی ادعا بودنش در تناقض است.

۳. در همان فیلم، وقتی به عربی فصیح تکلم می‌کند، در لحن کلام او اشتباهات زیاد (نحوی و صرفی) وجود دارد که نشان می‌دهد سواد کافی ندارد.

این واقعیت با ادعاهای بزرگی که دارد، سازگار نیست.

۴. احمد اسماعیل گاطع از یک سو ادعای فرزندی امام زمان علیه السلام می‌کند و از سوی دیگر، ادعا می‌کند که برای اولین بار امام زمان علیه السلام را در عالم خواب و سپس در ماه شعبان ۱۴۲۰ ق (۱۳۷۸ ش) امام زمان را برای دومین بار در بیداری دیده است، یعنی در آن زمان که بیش از ۲۵ سال از عمر او گذشته است. چطور امکان دارد فرزند امام زمان تا آن موقع پدر خود را ندیده باشد؟!

۵. وی با وجود ادعای فرزندی امام زمان علیه السلام، خود را احمد بن الحسن می‌نامد؛ در حالی که می‌بایست خود را «احمد بن محمد» می‌نامید؛ چون نام امام زمان، حسن نیست؛ بلکه حسن، نام پدر امام زمان است. گویی «قاعده دروغ‌گو فراموشکار است» در این جا جریان دارد.

۶. وی خود را یمانی می‌داند و روایاتی را که درباره خروج یمانی صادر شده است، بر خود منطبق می‌داند؛ در حالی که در روایات آمده است:

یمانی، خراسانی و سفیانی در یک سال و یک ماه و یک روز خروج می‌کنند و پس از چند ماه، در همان سال، امام زمان علیه السلام هم قیام می‌کند. مدعی یمانی بیش از ده سال است که خروج کرده؛ در حالی که تاکنون نه خراسانی قیام کرده و نه سفیانی و هنوز هم امام زمان قیام نفرموده است.

۷. وی در عین این که خود را فرزند امام زمان و سید هاشمی می‌داند، خود را یمانی نامیده است؛ در حالی که دو عنوان «یمانی» و «هاشمی» آن هم برای کسی که اهل عراق است، قابل جمع نیست. «یمانی» ظهور در این دارد که اهل یمن است؛ در حالی که وی به اعتبار محل تولد و نشو و نما عراقی است. البته گویی خود متوجه این تناقض شده؛ لذا با این مغالطه، این لقب را توجیه نموده است که چون مگه از تهامه است و تهامه از یمن است، پس محمد و آل محمد علیهم السلام همگی یمانی هستند.

وجه مغالطه بودن توجیه فوق، این است که تهامه یک منطقه جغرافیایی است

که از شمال جزیره العرب یعنی بالاتر از مکه و مدینه آغاز می‌شود و جنوب آن به یمن می‌رسد. بنابراین مکه و مدینه جزء تهامه هستند و یمن هم از تهامه است؛ ولی تهامه از یمن نیست، بلکه یمن در جنوب جزیره العرب قرار دارد و شامل شمال و میانه جزیره العرب نیست. بنابراین محمد و آل محمد علیهم‌السلام حجازی و تهامی هستند؛ اما یمانی نیستند.

اصولاً مردم عرب به دو دسته عدنانی و قحطانی تقسیم شده‌اند. مقصود از عرب عدنانی خصوص قریش و از جمله بنی هاشم است؛ در حالی که عرب قحطانی فقط اعرابی را شامل می‌شود که ریشه آن‌ها از یمن است و به هیچ وجه به عرب عدنانی، یمانی گفته نمی‌شود.

۸. وی در پیامی که به مردم عراق فرستاده است، از یک سو ادعا می‌کند که من از طرف امام زمان علیه‌السلام و با تأیید جبرئیل و میکائیل آمده‌ام؛ بنابراین پیروزی او با امدادهای غیبی باید حتمی باشد؛ در حالی که از مردم عراق یاری می‌طلبد و می‌گوید: «اگر نصرتم ندهید، شما سابقه بی وفایی به مسلم بن عقیل را داشتید» و بدین صورت خود را به مسلم بن عقیل تشبیه می‌کند.

۹. وی به خواب‌های خودش و خواب‌های دیگران استناد می‌کند؛ در حالی که خواب در مسائل شرعی و عقیدتی برای دیگران هیچ گونه حجیت و اعتباری ندارد. هیچ پیامبر و حجت‌خدایی، حقانیت خود را با خواب اثبات نکرده است. مخصوصاً که خواب صرف ادعا است و امکان دارد آدم دروغ‌گو هم آن را ادعا بکند.

۱۰. استناد دیگر او به وقوع حوادث آینده، مثل سقوط صدام هم مضحک است؛ زیرا این پیش‌گویی توسط هر آدم آگاه به مسایل سیاسی امکان پذیر است و به نامبرده اختصاص ندارد؛ مخصوصاً که پیش از همه امام خمینی علیه‌السلام فرموده بود: «صدام، رفتنی است».

۱۱. آمادگی برای مناظره و مباحثه با علمای شیعه، سنی، یهودی و نصرانی هم صرف ادعا است و هیچ چیزی را ثابت نمی‌کند. بله؛ اگر مناظره و مباحثه صورت

گرفت و طرف مقابل که دارای صلاحیت علمی باشد، محکوم شد یا عذاب الهی بر او نازل گردید، قابل استناد است؛ در حالی که این اتفاق برای مخالفان جریان یمانی پیش نیامده است.

۱۲. درباره استناد جریان یمانی به احادیث که قبل از این مفصلاً توضیح داده شد که احادیث مورد ادعا، به مدّعی او ربطی ندارد. چون احادیث می‌گوید: «مهدیین بعد از ظهور و وفات امام زمان عجل الله فرجه می‌آیند، نه قبل از او»؛ در حالی که مدعی جریان یمانی می‌گوید: «من الآن وصیّ امام زمان هستم». معلوم است که وصی باید بعد از مرگ موصی وارد عمل شود، نه در حال حیات موصی و قبل از مرگ او.

۱۳. مدّعی جریان یمانی در تبلیغات خود، پیوسته بر ضد علمای دین، حوزه علمیه و مراجع تقلید هتّاکی و جسارت می‌کند و صریحاً می‌گوید: «ما آمده ایم که وساطت علما بین مردم و دین و خدا را حذف کنیم»؛ در حالی که این حرف بر ضد تعالیم اهل بیت علیهم السلام است. در تعالیم اهل بیت علیهم السلام علما واسطه مردم و اهل بیت هستند و فقهای ربّانی، مراجع دینی مردمند. امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید:

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ مَحَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ؛ (عاملی، ۱۴۰۳: ج ۱۸، ص ۹۴)

در توقیع منسوب به امام زمان عجل الله فرجه آمده است:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا فَاتَّهَمُ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ؛ (صدوق، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۴۸۳؛ طوسی، ۱۳۶۹: ص ۲۹۰ و ۲۹۳)

۱۴. جریان یمانی در امر ضدیت با علما، از تبلیغات سوء گذشته، وارد فاز عملی و نظامی شده است؛ لذا در جریان توطئه ترور علمای نجف که در عاشورای سال ۱۳۸۵ش توسط جریان «جند السماء» برنامه ریزی شده بود، مشارکت داشت و دویست نفر از آن‌ها به هلاکت رسیدند.

از این واقعیت، این نتیجه به دست می‌آید که آن‌ها پادوی استعمار در مبارزه با روحانیت هستند؛ روحانیتی که مهم‌ترین سنگر مقاومت اسلامی در مقابل استعمار است.

۱۵. استفاده از ستاره داوود که نشان مخصوص صهیونیست‌ها می‌باشد، نشان دیگری از وابستگی این جریان به استعمار است.

۱۶. حضور افرادی با سابقه بعثی بودن در تشکیلات جریان یمانی از قبیل: سالم عبد حسن، و حسن الحمامی (رهبر مذهبی گروه که دستگیر هم شده است)، و همین‌طور برادر احمد اسماعیل گاطع که از افسران حزب بعث بوده، نشانه دیگری از وابستگی جریان به «الحملة الایمانیة» صدّام حسین معدوم است.

۱۷. اخیراً در یکی از برنامه‌های ماهواره‌ای سلفی (صفا) یک شخص مصری غیر معمم به نام عبدالعال سلیمه که به دروغ به عنوان عالم شیعی معرفی شده است، از جریان یمانی و احمد الحسن با تجلیل و به عنوان مهدویت نام برده است. این پدیده نشان می‌دهد که جریانات سلفی و وهابی، در پی تبلیغ جریان یمانی از ماهواره‌های خود می‌باشند. این هم‌قرینه دیگری از وابستگی جریان به استکبار جهانی است.^۱

وظیفه منتظران در برابر این گونه جریان‌ها

فتنه‌های رنگارنگ که از سوی شیاطین و یاران او برای فریب و انحراف مردم از صراط مستقیم تدارک دیده می‌شود، همیشه بوده و هست؛ مخصوصاً در آخر الزمان که بنا بر صریح احادیث، فتنه‌ها فراوان‌تر می‌شوند و دجال‌ها به صورت پیچیده‌تر ظهور می‌کنند.

در مقابل آن فتنه‌ها و دجال‌ها هیچ پناهگاه امن و تضمینی برای سلامتی، جز تمسک جستن به ثقلین (قرآن و عترت) وجود ندارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱. www.farsi.almahdyoon.org

أتى تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتى أهل بيتى ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا
بعدى أبداً^۱

اما استفاده صحیح از کتاب و عترت، بدون مراجعه به کارشناسان و متخصصان
این فن، یعنی علمای دین، امکان پذیر نیست. این یک مطلب عقلایی و عرفی
است که برای شناخت هر چیزی باید به متخصص آن رجوع کرد.
اکنون توجه شما را به روایاتی جلب می‌کنیم که از ائمه علیهم‌السلام در مورد
هدایت‌گری علما و پیروی امت اسلامی در عصر غیبت از ایشان آمده است:
امام حسین علیه‌السلام فرمود:

ذلك بأن مجارى الأمور و الأحكام على أيدي العلماء بالله الأمانة على حلاله
و حرامه؛ (حرانی، ۱۳۸۳)

چرا که مجاری امور و احکام به دست علمای الهی و امنای بر حلال و حرام خدا
گذاشته شده است.

امام صادق علیه‌السلام نیز فرمود:

العلماء ورثة الانبياء؛ (کلینی، ۱۴۰۱: ج ۱، ص ۳۲) علما وارثان انبیا هستند.
از امام هادی علیه‌السلام نقل شده است:

لو لا من يبقى بعد غيبة قائمنا من العلماء الداعين اليه والدالين عليه... لما بقى
أحد الا ارتدّ عن دين الله... اولئك هم الأفضلون عند الله عزّ وجلّ؛ (مجلسی،
۱۳۸۴: ج ۲، ص ۶)

اگر علمایی نباشند که در زمان غیبت، مردم را به سوی او راهنمایی می‌کنند،
هر آینه کسی نمی‌ماند، مگر این که از دین مرتد شود... آنها (علما) نزد خدا
برتر هستند.

— امام زمان علیه‌السلام فرمود:

۱. حدیث متواتر و متفق علیه بین کتب فریقین.

وأما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا، فانهم حجّتي عليكم وأنا حجّة الله؛ (طوسی، ۱۳۶۹: ص ۲۹۰)

در حوادث واقعه باید به راویان حدیث ما (علما) رجوع کنید؛ زیرا آنها از طرف من حجّت هستند و من حجّت خدا هستم.

بنابراین، مطمئن ترین و بهترین راه برای شناخت حقیقت مدّعیان، و تمیز دادن راست‌گویان از دروغ‌گویان، و حلّ شبهه های دینی، پناه بردن به علمای دین است. بر علمای دین هم واجب است حقایق را روشن کنند، و در مقابل بدعت‌ها سکوت نمایند.^۱

۲۰۷



۱. «إذا ظهرت البدع فعلى العالم ان يظهر علمه وإلا فعليه لعنة الله». (کافی، ج ۱، ص ۵۴، باب البدع و الرأى والمقاييس، علل الشرايع، باب العلة التى من اجلها قيل بالوقف على موسى بن جعفر، ص ۲۳۶؛ عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۱۱۳).

کتابنامه

۱. آشتیانی، محمدعلی، *جهادیه میرزا بزرگ فراهانی*، تبریز، ۱۳۳۴ق.
۲. ابن حماد، نعیم، *الفتن والملاحم*، تحقیق محمد عرفه، قم، مکتبه الحیدریه ۱۴۲۴ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *معالم العلماء*، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۳۸۸ش.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، *فلاح السائل*، ترجمه جباران، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۸ش.
۵. _____، *التشريف بالمتن*، قم، موسسه فرهنگی حضرت صاحب الامر (عج)، ۱۳۷۸ش.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *تهذیب التهذیب*، حیدرآباد دکن، دائرة المعارف النظامیه، ۱۳۲۷ق.
۷. ابن شاذان، فضل، *مختصر اثبات الرجعه*، بی جا، تراثنا، بی تا.
۸. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، ترجمه اتابکی، قم، دارالحديث، ۱۳۸۳.
۹. ابن هشام، عبدالملک، *السيرة النبوية*، بیروت، بی تا.
۱۰. ابونعیم، احمد بن عبدالله، *دلائل النبوة*، بیروت، دار النفائس، ۱۳۷۰ش.
۱۱. حافظ برسی، رجب بن محمد، *مشارق انوار الیقین*، تحقیق اشرف المازرونی، قم، مکتبه الحیدریه، ۱۴۲۴ق.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، تحقیق ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداة*، قم، ۱۳۷۹ق.
۱۴. حسینی دشتی، سید مصطفی، *معارف و معارف*؛ موسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۶۹ش.
۱۵. حلّی، حسن بن سلیمان، *مختصر البصائر*، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
۱۶. حلّی، حسن بن یوسف، *الرجال*، بی جا، بی تا.
۱۷. خاتون آبادی، محمد صادق، *کشف الحق*، تصحیح میر صابری، تهران موسسه اهل البيت، بی تا.
۱۸. خویی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث*، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۳۹۹ق.
۱۹. سلیمان، کامل، *روزگار رهایی*، ترجمه مهدی پور، تهران، آفاق، ۱۳۸۱ش.
۲۰. شوشتری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت علیهم السلام، بی تا.

۲۱. صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الاثر*، ج ۲، قم، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، ۱۳۷۴ ش.
۲۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *کمال الدین*، تهران، ۱۳۱۰ ق.
۲۳. _____، *الخصال*، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری*، بی جا، ۱۳۷۰ ق.
۲۵. _____، *مجمع البیان*، ترجمه احمد بهشتی، تهران، فراهانی، بی تا.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال*، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد، دانشکده الهیات، ۱۳۴۸ ش.
۲۷. _____، *الامالی*، تهران، بعثت، ۱۳۸۵ ش.
۲۸. _____، *الرجال*، بی جا، بی تا.
۲۹. _____، *الغیبه*، تهران، نینوا، ۱۳۶۹ ش.
۳۰. _____، *الفهرست*، نشر الفقاهه، ۱۳۷۵ ش.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*؛ بیروت، دار صعب، ۱۴۰۱ ق.
۳۲. کاظمی، سیدمصطفی، *بشارة الاسلام*، تهران، نینوا، بی تا.
۳۳. کورانی، علی، *عصر ظهور*، ترجمه جلالی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، ترجمه علی دوانی، تهران، دارالکتب، ۱۳۸۴ ش.
۳۵. _____، *مرآة العقول*، تهران، مشیر السلطنه، ۱۳۲۲ ق.
۳۶. محمدی ری شهری، محمد، *موسوعة احادیث امیر المؤمنین*، قم، موسسه دار الحدیث، ۱۳۸۸ ش.
۳۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد*، قم، بصیرتی، ۱۴۱۲ ق.
۳۸. میر لوحی سبزواری، محمد بن محمد، *کفایه المهتدی فی معرفه المهتدی علیه السلام*، قم، دارالتفسیر، ۱۳۸۴ ش.
۳۹. نجاشی، احمد بن علی، *الرجال*، تهران، بی تا.
۴۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم بن جعفر، *الغیبه*، ترجمه غفاری، تهران، صدوق، ۱۳۷۶ ش.

۴۱. www.farsi.almahdyoon.org

۴۲. www.rasanews.ir

۴۳. www.youtube.com

